

Original Article

Jurisprudential-Legal Dos of Delegating the Determination of Marriage Portion to Third Persons from the Perspective of Islamic Citizenship Rights

Mohammad Taghi Jalalian¹, Mehdi Zolfaghari^{2*}, Alireza Hassani³

1. Ph.D. Student, Department of Private Law, Damghan Branch, Islamic Azad University, Damghan, Iran.

2. Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Damghan Branch, Islamic Azad University, Damghan, Iran. (Corresponding Author) Email: MahdiZolfaghari2010@gmail.ir

3. Assistant Professor, Department of Private Law, Damghan Branch, Islamic Azad University, Damghan, Iran.

Received: 19 Oct 2019 Accepted: 10 Mar 2020

Abstract

Background and Aim: Amongst the financial rights a man should pay to his wife is marriage portion which is not enumerated as one of the primary pillars of permanent marriage contracts and it is not to be necessarily determined and mentioned in the instant of the contract's conclusion. The present study aims at the jurisprudential-legal investigation of delegating the determination of marriage portion to third persons from the perspective of the Islamic citizenship rights. The study's pivotal question is that how the marriage portion's delegation can be rendered consistent with the Islamic citizenship rights? In other words, what are the most important jurisprudential and legal reasons justifying the delegation of marriage portion's determination to a third persons?

Materials and Methods: The present study is a review that uses documentary and library researches as its sources which will be analyzed based on qualitative-descriptive method. Thus, the article's method is descriptive-analytical.

Findings: Delegating the determination of marriage portion to a third person can be done during and even after concluding the marriage contract and, as put by jurists, it is in this case termed the delegated determination of marriage portion. Couples have certain rights for delegating the determination of the marriage portion as stated, saying, in article 1089 of the civil law and they can have their rights fulfilled based on the duties and commitments explicated for the third person and it is in this respect no barrier to their rights' fulfillment. Moreover, delegating the determination of marriage portion to a third person should pave the way for the family formation as a sacred tradition in Islam.

Conclusion: In regard of delegating the marriage portion's determination to a third person, a woman can enjoy all her rights in respect to the marriage portion hence the economic aspect of her citizenship rights is observed; however, if the issue is interpreted as a marriage contract without determination of any marriage portion, it would be a wastage of the wife's rights. Therefore, the non-determination of marriage portion and the delegation of marriage portion's determination differ in that the wife's rights persist in the marriage contract in the latter while her rights are discarded in the former. Therefore, accepting the right of delegating the marriage portion's determination to a third person, a woman only grants him or her the right of clarifying and determining her marriage portion and the marriage portion remains as a right for her. Thus, from the perspective of the Islamic citizenship rights, marriage portion is a woman's right whether an agreement is found reached thereon or not.

Keywords: Marriage; Marriage Portion; Delegation of Marriage Portion's Determination; Third Person; Islamic Citizenship Rights

Please cite this article as: Jalalian MT, Zolfaghari M, Hassani A. Jurisprudential-Legal Dos of Delegating the Determination of Marriage Portion to Third Persons from the Perspective of Islamic Citizenship Rights. *Iran J Med Law, Special Issue on Human Rights and Citizenship Rights 2020; 473-484.*

بایسته‌های فقهی - حقوقی تفویض مهر به ثالث از منظر حقوق شهروندی اسلامی

محمد تقی جلالیان^۱، مهدی ذوالفقاری^{۲*}، علیرضا حسینی^۳

۱. دانشجوی دکتری تخصصی گروه حقوق خصوصی، واحد دامغان، دانشگاه آزاد اسلامی، دامغان، ایران.

۲. استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد دامغان، دانشگاه آزاد اسلامی، دامغان، ایران. (نویسنده مسؤول)

Email: MahdiZolfaghari2010@gmail.ir

۳. استادیار گروه حقوق خصوصی، واحد دامغان، دانشگاه آزاد اسلامی، دامغان، ایران.

دریافت: ۱۳۹۸/۷/۲۸ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۲/۲۰

چکیده

زمینه و هدف: از جمله حقوق مالی که مرد مکلف به پرداخت آن در برابر زوجه می‌باشد، مهریه است که در عقد نکاح دائم در زمره ارکان اصلی عقد نبوده و عدم تعیین و ذکر آن در لحظه عقد، الزامی نیست. هدف پژوهش حاضر، بررسی فقهی - حقوقی تفویض مهر به ثالث از منظر حقوق شهروندی اسلامی است. سؤال محوری تحقیق این است که حق تفویض مهر چگونه می‌تواند با حقوق شهروندی اسلامی سازگاری داشته باشد؟ به عبارتی دیگر، مهم‌ترین دلایل فقهی و حقوقی توجیه حق تفویض مهر کدام است؟

مواد و روش‌ها: مطالعه حاضر به صورت مروری انجام می‌پذیرد و منابع مورد استفاده در پژوهش، اسنادی و کتابخانه‌ای می‌باشند که به شیوه کیفی و توصیفی، تجزیه و تحلیل می‌شوند. بنابراین روش مقاله، توصیفی - تحلیلی است.

یافته‌ها: تفویض مهر به ثالث می‌تواند در هنگام عقد و حتی پس از عقد انجام شود که در اصطلاح فقها، به آن مفوضه‌المهر می‌گویند. زوجین در امر تفویض مهر از جمله در ماده ۱۰۸۹ ق.م دارای حقوقی هستند که بر اساس وظایف و تعهداتی که برای شخص ثالث تشریح می‌شود، بدان خواهند رسید و از این جهت مانعی برای دستیابی به حقوق آنان محسوب نمی‌شود. علاوه بر این، تفویض مهر به شخص ثالث می‌بایست هموارکننده تشکیل خانواده به عنوان سنتی مقدس در دین اسلام باشد.

نتیجه‌گیری: در مسأله تفویض مهر به شخص ثالث، زن از تمامی حقوق خود در مهر برخوردار است. از این رو جنبه اقتصادی حقوق شهروندی وی مراعات می‌گردد، اما اگر این مسأله به عقد بدون مهر تعبیر شود، نتیجتاً تفویض بضع صورت گرفته است و تضییع حقوق وی محسوب می‌شود. بنابراین تفاوت تفویض بضع و تفویض مهر آنجایی است که در تفویض مهر به ثالث، حقوق زن در عقد باقی است، اما در دیگری، حقوق زن نادیده انگاشته می‌شود. بنابراین با پذیرش حق تفویض مهر به شخص ثالث، تنها حق تمیز و تعیین مهر به وی واگذار می‌شود و اصل مهر به قوت خود باقی است، لذا از منظر حقوق شهروندی اسلامی، مهریه چه بر سر مفاد آن توافق شده باشد و چه نباشد، حق زن محسوب می‌شود.

واژگان کلیدی: نکاح؛ مهریه؛ تفویض مهر؛ شخص ثالث؛ حقوق شهروندی اسلامی

مقدمه

ازدواج به عنوان یک سنت الهی دارای ابعاد مهمی است که در حیطه حقوق و قوانین اسلامی از اهمیت خاصی برخوردار هستند. به علاوه، سنت ازدواج دارای اغراضی است که در صورت تحقق می‌توانند به عنوان ضامن حفظ نظام خانواده و همچنین تحقق بخشیدن به کمال بشری به کار روند. از منظر آموزه‌های قرآن کریم، خداوند متعال در آفرینش انسان، زن و مرد را مایه آرامش یکدیگر قرار داد و میان آن‌ها، از طریق عقد ازدواج، انس و مودت برقرار نمود (۱) تا اصل و اساسی باشد برای تشکیل خانواده و از آنجا که خانواده، عنصر اساسی تشکیل‌دهنده جامعه است، به عنوان یک نهاد مقدس در شرع مقدس اسلام مطرح بوده و همواره بر حفظ آن تأکید شده است. اهمیت نهاد خانواده و ازدواج چنان مهم است که امام باقر (ع) از پیامبر (ص) نقل می‌نماید که ایشان فرمودند: «در اسلام بنایی محبوب‌تر از ازدواج نزد خداوند عز و جل نهاده نشده است» (۲). به نظر می‌رسد آموزه‌های دین اسلام از جهات مختلفی به مسأله ازدواج و متعلقات آن توجه نشان داده‌اند.

یکی از مسائل مهم و مرتبط با ازدواج، مسأله «مهر» است که در سنت، عرف و قانون دارای ابعاد مختلفی است. چالش‌های اجتماعی و حقوقی مهر باعث شده تا امروزه یکی از دعاوی قضایی در این زمینه شکل بگیرد و هزینه‌های زیادی بر نظام اجتماعی و دستگاه‌های قضایی و حقوقی وارد سازد. به طور کلی، در متون فقهی و حقوقی یکی از حقوق مسلم مالی زوجه، مهریه است که در غالب موارد، زوجین قبل و یا حین عقد و با تراضی هم آن را تعیین می‌نمایند و از آنجا که مهریه جزء ارکان اصلی نکاح نمی‌باشد، عدم تعیین آن در حین عقد موجب بطلان عقد نمی‌گردد که در این حالت به آن مفوضه‌المهر گویند. ممکن است تعیین مهر به پس از عقد موکول شود و میزان آن به هر یک از زوجین و یا شخص ثالثی واگذار گردد. از طرفی دیگر، حفظ حقوق زوجین در مواقعی که حق تفویض مهر مطرح می‌شود، به عنوان یکی از مسائل اساسی حقوق خانواده قابل طرح است. قانونگذار داخلی با فرض قراردادی تلقی‌نمودن عقد نکاح، اختیارات و

مسئولیت‌هایی را برای شخص ثالث در نظر گرفته است که ممکن است از طرف زوجین و جهت رعایت مصلحت خانوادگی و عمومی آنان پذیرفته شده باشند. در این میان، رعایت حقوق شهروندان از حیث عمل به قرارداد و تعهدات محوله و همچنین تمهیداتی که برای حقوق زوجین در نظر گرفته می‌شود، از جمله شروط متعارف در حق تفویض است. هدف اصلی پژوهش حاضر، بررسی دلایل فقهی و حقوقی حق تفویض مهر به شخص ثالث است که به دلیل ارتباط داشتن با حقوق زوجین می‌تواند از منظر حقوق شهروندی اسلامی نیز قابل بررسی باشد، چه این که بخش مهمی از حقوق شهروندی اسلامی، در چارچوب نهاد خانواده و معطوف به عقد نکاح و رابطه زوجین با یکدیگر است که ممکن است تحت تأثیر حق تفویض مهر، نیازمند ارائه رویکردی نوین باشد. با این توضیح، بررسی ابعاد و زوایای تفویض مهر به ثالث از منظر آموزه‌های فقهی و حقوقی اسلامی یکی از موضوعاتی است که کم‌تر مورد توجه قرار گرفته است. پژوهش حاضر درصدد است تا با واکاوی ابعاد فقهی - حقوقی تفویض مهر به ثالث، این موضوع را از جنبه حقوق شهروندی اسلامی مورد بررسی قرار دهد. ساختار مقاله بدین ترتیب است که ابتدا مفاهیم مرتبط با بحث توضیح داده می‌شوند، سپس به بررسی نقش و جایگاه مهر در آموزه‌های دینی و ابعاد فقهی و حقوقی تفویض مهر از منظر حقوق شهروندی پرداخته می‌شود.

تعریف مفاهیم

۱- مهر

مهر یا صداق که در فارسی به آن «کابین» نیز می‌گویند، مالی است که زن بر اثر ازدواج مالک آن می‌گردد و مرد ملزم به دادن آن می‌شود (۳). همچنین مهر را این‌گونه تعریف نموده‌اند: «مهر با فتح میم، عبارت است از مالی که در مقابل تملک بضع زن و یا استیفای بضع زن از راه غیر زنا به او داده می‌شود» (۴). در تعریف دیگر، «مهر مقدار مالی است که مرد هنگام ازدواج به زن می‌دهد» (۵). در قرآن کریم کلمه مهر عیناً به کار برده نشده، بلکه از مترادف‌های آن مانند «صداق، اجور و نحل» استفاده گردیده است (۶). این تعابیر لطیف

نشان ادب و حیا در کلام الهی و تکریم زنان است تا کسی نپندارد، بر این اساس، امر مقدس ازدواج نوعی خرید و فروش است و زن خود را در ازای مهریه در اختیار شوهر می‌گذارد.

۲- تفویض مهر

تفویض در لغت به معنای واگذار کردن و تسلیم امری به دیگری و حاکم کردن او در آن امر است (۷). مطابق تعریف دهخدا، زوجه را که در نکاح دائم تعیین مقدار مهرش را به اختیار شوهر یا ثالث گذاشته باشند، مفوضه‌المهر گویند (۸). بنابراین در عقد نکاح تفویض مهر، یعنی زمانی که به هر دلیلی مقرر شود که تعیین مهر به یکی از زوجین و یا شخص ثالثی واگذار شود، نظیر آنکه زوجه بگوید: «خودم را به ازدواج تو در آوردم مشروط به این‌که مقدار مهریه را پدر من تعیین کند» و زوج و پدر زوجه نیز قبول نمایند.

۳- حقوق شهروندی اسلامی

حقوق شهروندی از دو واژه «حقوق» و «شهروندی» تشکیل شده است. «حقوق» جمع حق است که خود در اصل به معنی مطابقت و موافقت داشتن است (اصل الحق المطالبه و الموافقه) (۹). همچنین شهروندی از مشتقات شهر است که با قرار گرفتن در کنار حقوق، به معنای «حق»های شناخته‌شده‌ای است که در یک سرزمین مشخص برای ساکنان آن تعریف و تبیین می‌شود. در واقع حقوق شهروندی بر سه وجه، حقوق مدنی، حقوق سیاسی و حقوق اقتصادی - اجتماعی تأکید می‌کند (۱۰). بنابراین شهروندی به طور خاص بر جنبه‌های سرزمینی در یک دولت خاص اطلاق می‌شود که نشانگر محدودیت مکانی این مفهوم است. با این حال، حقوق شهروندی اسلامی با در نظر گرفتن نقش احکام اسلامی در تدوین حقوق و تکالیف افراد، زمینه‌ساز نظام بندگی و عبودیت می‌شود که در پرتو این حقوق، شخص در مسیر رشد و تعالی قدم برمی‌دارد و موجودی صاحب کرامت است (۱۱). بنابراین بخش مهمی از حقوق شهروندی اسلامی، علاوه بر عرف، در نظر گرفتن احکام اسلامی و رابطه متقابل حق و تکلیف و همچنین کرامتمندبودن انسان است. بنابراین برخلاف حقوق شهروندی غربی که مبتنی بر عرف و قرارداد است، حقوق

شهروندی اسلامی همواره احکام و آموزه‌های دینی را ناظر بر خود می‌بیند.

۴- شخص ثالث

شخص ثالث در هر عقدی غیر از طرفین عقد و هر شخصی اعم از حقیقی یا حقوقی می‌تواند باشد، البته در عقد نکاح ممکن است میزان تعیین مهر به یکی از طرفین عقد نیز واگذار گردد، مثلاً زوج و یا زوجه عهده‌دار تعیین مهر باشند و زمانی که تعیین مهر به غیر از زوجین اعم از بستگان نسبی و سببی آن‌ها و سایر اشخاص حقیقی و حقوقی در قلمرو تراضی طرفین، قرار گیرند، عنوان ثالث داشته و به عنوان شخص ثالث شناخته می‌شوند که حتی اصطلاح داور نیز درباره آنان به کار برده می‌شود.

بحث و تحلیل

۱- امکان تفویض مهر و تعیین آن توسط ثالث

در رابطه با این مسأله که آیا در عقد نکاح دائم، اصولاً امکان تفویض مهر به شخصی غیر از زوجین و امکان برقراری چنین قرارداد یا شرطی وجود دارد یا خیر، نظرات متفاوتی مطرح شده است که در قالب دیدگاه‌های فقهی و حقوقی بدان پرداخته می‌شود. این موضوع قبل از هر چیز و در قالب رویکرد فقهی، براساس قواعد فقهی، آیات و روایات تبیین می‌شود.

۱-۱- مبانی فقهی: مبانی فقهی، دلایل و مدارکی است

که این قاعده‌ها بر آن‌ها مبتنی و استوار هستند که عبارتند از: ۱-۱-۱- قاعده فقهی «المؤمنون عند شروطهم»: مهم‌ترین حدیث در خصوص مبنای این قاعده، حدیث پیامبر اکرم (ص) است که فرمودند: «المسلمون عند شروطهم الا کل شرط خالف کتاب الله» (۱۲). در همین راستا، لزوم وفای به شرط در احادیث و اخبار مکرر وارد شده است که برخی از آن‌ها ظاهراً شامل وفای به شرط به طور مطلق و برخی شامل وفای به شرط ضمن عقد خارجی می‌باشد. شروط ضمن عقد در صورتی صحیح است که با کتاب و سنت و نیز مقتضای ذات عقد مخالفتی نداشته باشد. شرط خلاف مقتضای عقد، یعنی شرطی که نتیجه و اثر مستقیم عقد را نفی کند و مانعی در جهت تحقق عقد ایجاد کند (۱۳). واضح است که در این

رابطه، شرط تعیین مهریه توسط شخص ثالث، با مقتضای ذات عقد منافاتی ندارد. شرط نامشروع، باطل و شرط خلاف مقتضای ذات عقد باطل و مبطل عقد است. مجهول بودن شرط، خدشه‌ای به صحت عقد و شرط وارد نمی‌سازد، اما اگر این جهل منجر به مجهول شدن عوضین شود شرط، باطل و مبطل عقد خواهد بود. علاوه بر شرایط مذکور، دارا بودن نفع عقلایی و نیز مقدور بودن، از شرایط صحت عقد است. بنابراین شرط تفویض مهر به ثالث مطابق این روایت و اصول حقوقی، صحیح و لازم‌الاجراست و در راستای حقوق شهروندی اسلامی تأویل و تفسیر می‌شود.

۱-۲-۱- آیه اوفو بالعقود: برخی نیز برای توجیه مبنای قرآنی اصل تفویض مهر به ثالث از آیات مرتبط با وفای به عهد، بهره برده‌اند. آیات زیادی در خصوص اصل «وفای به عهد» وجود دارد، از جمله آیه شریفه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ...» ای کسانی که ایمان آورده‌اید به قراردادهای خود وفا کنید... (۱).

در همین راستا، برخی از مفسران قرآن، در تفسیر ذیل این آیه، حدیث پیامبر (ص) را ذکر می‌کنند: «لا دين لمن لا عهد له؛ کسی که وفا ندارد، دین ندارد» و در ادامه بیان می‌دارند: «اگر به پیمان‌ها عمل نشود، اساس جامعه و اعتماد عمومی به هم می‌ریزد و هرج و مرج پیش می‌آید و مسلمانان باید به همه پیمان‌ها پایبند باشند، چه قراردادهای لفظی، کتبی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و خانوادگی، با دوست یا دشمن با خدا یا مردم...» (۱۴). این آیه مؤید امری مهم است و با بیان امری خود، برای مسلمانان ایجاد نموده که به تعهدات و عهد خود پایبند باشند. از طرفی مقصود از کلمه «عقود» در این آیه تمام پیمان‌های الهی، انسانی، سیاسی، اقتصادی، تجاری و زناشویی را دربر می‌گیرد (۱۵). بنابراین چنانچه در نکاح شرط گردد که مهر توسط شخص ثالثی منجمله پدر زوجه، تعیین گردد، این شرط علاوه بر صحت، زوجین را پایبند به نظر ثالث می‌گرداند. همین رویکرد نیز در حقوق شهروندی اسلامی مورد توجه است، چراکه در آموزه‌های حقوق شهروندی اسلامی، هرگونه پیمان و عهده‌ای که منعقد شد، طرفین لازم است بدان پایبند و متعهد گردند، حال خواه این پیمان و عهد بین کافر و

مسلمان باشد، خواه بین حاکم و شهروندان. مهم آن است که همان‌گونه که خداوند در آیه ۲ و ۳ سوره صف می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ» ای کسانی که ایمان آورده‌اید چرا چیزی می‌گویید که انجام نمی‌دهید، نزد خدا سخت ناپسند است که چیزی را بگویید و انجام ندهید» (۱).

۱-۱-۳- قیاس اولویت: برخی فقها تفویض‌المهر را به تفویض البضع قیاس کرده‌اند و این‌گونه استدلال می‌کنند در جایی که اصلاً اسمی از مهر نمی‌آورند، (تفویض البضع) عقد را صحیح می‌دانند، لذا در مانحن فیه که اسمی از مهر آورده می‌شود و قرار بر این است که میزان مهر توسط زوجین یا شخص ثالثی تعیین گردد و صرفاً در لحظه عقد، مهر تعیین نشده است، به طریق اولی چنین نکاحی با مهرش صحیح می‌باشد (۱۶).

۱-۲- مبانی حقوقی: مبانی حقوق منشأ الزامی بودن قواعد و مقررات اجتماعی به شمار می‌روند که در این زمینه عبارتند از:

۱-۲-۱- اصل آزادی اراده: اصل آزادی اراده در حقوق ما از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. در ماده ۱۰ قانون مدنی آمده است: «قراردادهای خصوصی نسبت به کسانی که آن را منعقد نموده‌اند، در صورتی که خلاف صریح قانون نباشد، نافذ است.» بنابراین به جز مواردی که قانون در راه نفوذ قرارداد مانعی ایجاد کرده است، اراده اشخاص محترم بوده و حاکم بر سرنوشت قراردادهایشان است. خاصه آنکه در حقوق شهروندی اسلامی، آزادی و مختار بودن شهروندان در عین مسئولیت‌پذیری آنان مورد توجه قرار گرفته است. اصل آزادی قراردادی دارای نتایج مهمی است، از جمله این‌که اشخاص آزادند قراردادهای خود را تحت هر عنوانی که مایل باشند، منعقد کنند و آثار آن را نیز معین نمایند و همچنین از تشریفات انعقاد آن نیز مانند حضور شاهد یا تنظیم سند رسمی بکاهند و خود را ملزم به رعایت مفاد آن بنمایند، البته این آزادی، مطلق نبوده و محدودیت‌هایی برای آن وجود دارد. به عنوان مثال قانونگذار در ماده ۹۷۵ قانون مدنی مرتبط با این بحث مقرر می‌دارد: «محکمه نمی‌تواند قوانین خارجی و یا قراردادهای

خصوصی را که برخلاف اخلاق حسنه بوده و یا به واسطه جریحه‌دارکردن احساسات جامعه یا به علت دیگر مخالف با نظم عمومی محسوب می‌شود، به موقع اجرا گذارد، اگرچه اجرای قوانین مزبور اصولاً مجاز باشد.» در این راستا، محدودیت‌ها از جمله شامل مخالفت با قوانین امری و ضرورت‌های اجتماعی یا «نظم عمومی و اخلاق حسنه» است (۱۷). حال باید دید آیا تفویض مهر به ثالث منطبق با موانع فوق می‌باشد یا خیر؟

قانونگذار ما در ماده ۱۰۸۹ قانون مدنی امکان تعیین مهر توسط ثالث را به صراحت پیش‌بینی نموده است. بنابراین این امر مخالف با قواعد حقوقی نیست و زوجین می‌توانند تعیین مهر را ضمن عقد نکاح و یا پس از آن به دیگری واگذار نمایند، همان‌گونه که عنوان شد، مهر از ارکان اصلی عقد نکاح نبوده و تعیین آن توسط شخص ثالث از اقتضائات نکاح نمی‌باشد، لذا برخلاف نظم عمومی و مخالف با مصالح اجتماعی و اخلاق حسنه نیز نمی‌باشد. بر این اساس، شهروندی در جامعه اسلامی نه بر پایه تزاخم و مخالفت با حقوق دیگران، بلکه بر پایه سبقت جویی در امور خیر بنا شده است (۱۸). بنابراین رعایت اصول کلی حاکم بر اخلاق اجتماعی و رعایت مصالح اجتماعی امری مهم و حائز اهمیت است.

۲-۱- اصل حاکمیت قراردادی: عقد نکاح نوعی قرارداد است که در واقع، بسیاری از شروط و الزامات یک قرارداد را نیز به همراه خود دارد. در موضوع مورد بحث نیز ولو با فرض سکوت و یا عدم رد قانونگذار، طرفین این حق را خواهند داشت از آنجایی که تعیین مهریه به نوعی قرارداد مالی بوده و از فرعیات عقد نکاح به شمار می‌رود، شخص ثالثی را بر روابط مالی خود حاکم دانسته که علاوه بر پذیرش آن، نسبت به اختلافات احتمالی طرفین، حاکم باشد. شخص ثالث نمی‌تواند خلاف حقوق زن به عنوان یک شهروند رفتار نماید و آنچه لازم است حفظ مهر و رعایت آنچه در حین و پس از عقد نکاح است، می‌باشد. این موضوع حتی در صورتی که در حین عقد بیان نشده، ولی تفویض حق شده باشد، صادق است. با توجه به موارد فوق‌الذکر امکان انتخاب شخص ثالثی جهت تعیین مهریه بر مبنای اصول و نظرات فقهی و حقوقی وجود دارد.

حال باید سایر احکام مربوط به تفویض مهر را مشخص نمود و در نهایت به این مسأله پرداخت که اطلاق به کار برده‌شده در ماده ۱۰۸۹ قانون مدنی و عبارت «هر قدر»، در معنای حقیقی خود به کار رفته و یا دارای حدود و ثغوری خواهد بود.

۲- شخص ثالث از منظر قرآن کریم و تفویض مهر

در قرآن کریم به صراحت در خصوص دخالت شخص ثالث در رابطه با تعیین مهریه سخنی به میان نیامده است، ولی زمانی که اختلافی مابین زوجین بروز نماید و طرفین نتوانند موضوع را حل و فصل نمایند، به عنوان نمونه، در آیه ۳۵ سوره نساء از وجود شخص ثالثی به عنوان «داور» نام برده شده است: «وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا...» (۱). در این آیه، مقصود از «حکما» همان شخص ثالث است که در اکثر تفاسیر موجود و متون حقوقی، به عنوان داور و یا شخصی که مابین طرفین حکمیت می‌کند، نام برده شده است. با این اوصاف، استفاده از شخص ثالث (داور) جهت رفع اختلافات احتمالی زوجین نقش به سزایی دارد و در قرآن نیز تأکید بر استفاده از یکی از بستگان طرفین در هنگام بروز اختلاف شده است (۱۹). شخص ثالث می‌تواند در قالب داور میان طرفین، نماینده آنان تلقی شود. برخی امتیازات داوری شامل صلح و سازش خانوادگی، عدم مراجعه به حاکم، حفظ اسرار خانوادگی زوجین در بین مردم، تسریع در رسیدگی و جلوگیری از اطاله دادرسی و... است. از منظر یکی از مفسرین، شانس موفقیت محکمه‌ای که در آن، داور وجود داشته باشد در اصلاح میان زوجین به مراتب بیشتر از محاکم دیگر است و طرفین نیز ملزم به رعایت حکم صادره توسط داور می‌باشند (۱۵). بنابراین زمانی که طرفین نتوانند یا به هر دلیلی از ذکر مهر امتناع نموده‌اند و پس از عقد، در مورد آن به نتیجه‌ای نرسند، ناچار می‌بایست مرجعی جهت حل اختلاف خود برگزینند که بهترین مرجع از منظر قرآن کریم و حتی در رویه فعلی قضایی ما، استفاده از داور می‌باشد.

۳- شخص ثالث از منظر فقها و علمای حقوق

مطابق رأی مشهور فقها و کالت مطلق زوجه در طلاق جایز است و بر اساس اطلاق ادله، فرقی میان توکیل طلاق به زوجه و غیر او وجود ندارد و همان‌گونه که زوج می‌تواند به کسی غیر

چنین نتیجه گرفته شد که احکام داور را در مورد شخص ثالث رعایت کنیم، خود ثالث (داور) نیز باید دارای شرایطی باشد که ذیلاً به بررسی آن‌ها می‌پردازیم:

۱-۳- شرایط داور (شخص ثالث): از شرایط داور می‌توان

به این موارد اشاره کرد:

۱-۳-۱- داور باید اهلیت لازم را داشته باشد: از آنجا که اراده شخص ثالث به عنوان داور در انعقاد یک قرارداد مالی دخالت دارد، می‌بایست شرایط عمومی قراردادهای درباره او رعایت گردد، یعنی می‌بایست بالغ، عاقل و رشید باشد و چنانچه فاقد هر یک از عناصر فوق باشد، حسب مورد ممکن است قرارداد، باطل و یا غیر نافذ باشد. چنانچه داور صغیر غیر ممیز و یا مجنون باشد این قرارداد باطل بوده و منعقد نخواهد شد و چنانچه سفیه و یا صغیر ممیز باشد، توافق مورد نظر غیر نافذ بوده و نیاز به تنفیذ ولی و یا قیم خواهد داشت. به نظر برخی از حقوقدانان، قراردادی که به موجب آن، اختیار تعیین مهر به دیگری واگذار گردد، هرچند که به صورت شرط ضمن عقد در نکاح درآید، باید شرایط عمومی درستی قراردادهای در آن رعایت گردد. بر این اساس، چنین قراردادی در صورتی صحیح خواهد بود که زوجین اهلیت قانونی لازم جهت انعقاد آن را داشته باشند، یعنی زن و شوهر عاقل، بالغ و رشید باشند، اگر یکی از آن‌ها به دلیل کمی سن و یا بیماری روانی، اهلیت لازم برای توافق در امور مالی را نداشته باشند، توافق آن‌ها باطل و یا حسب مورد غیر نافذ خواهد بود، هرچند که عقد نکاح به علت غیر مالی بودن ممکن است به صورت صحیح واقع شده باشد. به عنوان مثال چنانچه دختری خردسال پیش از رسیدن به سن رشد (و در موارد نادر قبل از سن مقرر در ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی ضمن اذن ولی و با کسب اجازه از دادگاه خانواده) شوهر کند و درباره تعیین مهر با داور یا زوج به توافق برسد، این قرارداد غیر نافذ بوده و نفوذ آن موکول به تنفیذ ولی و یا قیم او خواهد بود و یا زمانی که شخصی سفیه، زوجه اختیار کند با عنایت به غیر مالی بودن نکاح در درستی آن تردیدی نیست، ولی قرارداد و شروطی که در خصوص تعیین مهریه و یا واگذاری آن به ثالث بسته شده باشد، نیاز به تنفیذ ولی یا قیم حسب مورد خواهد داشت (۲۱).

از همسر خود وکالت عام یا مطلق جهت طلاق همسر خود دهد، امکان دادن این وکالت را با همین وسعت به همسر خود نیز دارد (۲۰). بنابراین با فرض قراردادی دانستن عقد نکاح، اصول حاکم بر آن نیز توسط شخص ثالث عملیاتی می‌شود که از جمله آن، حقوق مرتبط با عقد نکاح است. با این حال، از نظر فقها و اساتید حقوق، شخص ثالث تعبیر مختلفی دارد، برخی از ثالث به عنوان «وکیل» یاد می‌کنند و برخی از تعبیر قرآنی و تحت عنوان «داور» نام می‌برند. در این حالت از آنجا که شخص ثالث در حکم داور است و عبارت «مفوضه‌المهر» و «تفویض» - که فقها و برخی اساتید از آن یاد می‌نمایند - به علت کثرت استعمال و در معنای مجازی بوده و نمی‌توان احکام عقد وکالت را (برخلاف نظر برخی فقها) در آن جاری دانست، چراکه اولاً عقد وکالت جایز است و هر یک از طرفین حق دارند پس از انعقاد، آن را یک‌جانبه فسخ نمایند و در موضوع مورد بحث، شخص ثالث حق برهم‌زدن آن را پس از قبول نخواهد داشت؛ در ثانی، در وکالت با فوت و حجر طرفین عقد منفسخ خواهد شد (مستنبط از مواد ۶۷۸ و ۹۵۴ قانون مدنی) و چنانچه شخص ثالث پس از تعیین مهر و قبل از پرداخت آن توسط زوج فوت نماید و یا محجور شود، در این حالت زوج به علت انفساخ عقد، تعهدی به پرداخت مهر نخواهد داشت، ولی همان‌گونه که عنوان خواهد شد، پس از تعیین مهریه توسط ثالث فوت و حجر او تأثیری در قرارداد قبلی نخواهد داشت و زوج مکلف به پرداخت مهریه مطابق میزان مالی که تعیین شده است، خواهد بود.

از طرفی دیگر، وکیل موظف به رعایت صلاح و غبطه موکل خویش است و شخص ثالث نمی‌تواند صلاح یک نفر (زوجه) را بدون مصلحت طرف دیگر (زوج) در نظر بگیرد، در حالی که داور مأمور حق‌گذاری بوده و به نوعی دادرسی می‌کند و وظیفه‌ای در جهت رعایت غبطه و مصلحت افرادی که او را به داور انتخاب نموده‌اند، ندارد. بنابراین داور شخصیتی مستقل از زوجین خواهد داشت و قرارداد داور نیز نوعی تجویز از طرف قانونگذار است و عقدی مستقل بر مبنای ماده ۱۰ قانون مدنی می‌باشد. همچنین اکثریت علمای امامیه قرارداد داور را تحکیم می‌دانند نه توکیل (۱۹). حال که

علاوه بر شرایط اهلیت عام، مطابق بند ۲ ماده ۴۶۶ قانون آیین دادرسی مدنی، اشخاصی که به موجب حکم قطعی دادگاه از سمت داورى منع شده‌اند (همچنین مواردی که دادگاه مکلف به تعیین داور می‌باشد، مطابق بندهای هشت‌گانه ماده ۴۶۹ و ۴۷۳ قانون آیین دادرسی مدنی) نیز فاقد صلاحیت خاص جهت امر داورى می‌باشند. سؤالی که می‌تواند مطرح گردد، این‌که چنانچه شخص تعیین شده معسر و یا ورشکسته باشد، آیا تأثیری در صحت قرارداد خواهد داشت یا خیر؟ در این خصوص با توجه به این‌که تکلیف داور صرفاً قبولی و تعیین مقداری مال جهت مهریه زوجین است و او تعهدی جهت پرداخت آن نخواهد داشت و در واقع اموال و دارایی‌های داور تحت‌الشعاع قرار نخواهند گرفت و به فرض ورشکستگی او و با تعیین مهریه زبانی به طلبکاران نخواهد رسید، لذا ورشکستگی یا اعسار ثالث اثری در انعقاد قرارداد داورى نخواهد داشت.

۲-۳-۱- قبولی داور: با عنایت به موارد گذشته صرف تعیین شخصی جهت تعیین مهریه توسط زوجین کفایت ننموده و تکلیفی برای هیچ یک از آن‌ها به وجود نخواهد آمد. تصمیمی که زوجین حین عقد نکاح و یا پس از آن جهت تعیین مهر و واگذاری آن به ثالث نموده‌اند، می‌بایست به آن شخص ابلاغ و مورد قبولی داور قرار گیرد و چنانچه شخص ثالث سمت خود جهت تعیین مهریه را رد نماید، نمی‌توان الزام او را به انجام این امر واداشت. با وجود این، قبولی داور هم به صراحت و هم به طور ضمنی می‌تواند صحیح باشد، مثلاً به صورت لفظی اعلام قبولی نماید و یا با مکاتبه و یا از طریق الکترونیکی و با ارسال پیامک تلفنی و یا با ایمیل، قبولی خود را ابراز نماید و هم می‌تواند همراه با قرینه و یا عملی باشد، مثلاً به جای به کار بردن الفاظ قبولی، با نامه‌ای مقدار مهریه را تعیین نماید، این عمل شامل قبولی ضمنی داورى نیز می‌باشد. بدیهی است قبولی داور در صورت تصریح طرفین، می‌بایست در مهلت مقرر اعلام شود و در صورت عدم تعیین مهلت نیز در کم‌ترین مدت ممکن باید انجام شده تا موجب جهت بروز اختلافات احتمالی آتی فراهم نگردد. در این زمینه، چنانچه داور در قبولی سمت خود تعلل ورزد و یا موضوع را

برای مدتی به سکوت برگزار نماید موجب جهت قبولی این سمت نبوده و قرارداد، تشکیل نشده باقی می‌ماند.

۳-۱-۳- عدم امکان تفویض اختیار به غیر: قراردادی که ضمن عقد نکاح منعقد شده و در آن اختیار تعیین مهر به شخص ثالثی داده می‌شود از احکام وکالت تبعیت نمی‌کند و به نوعی یک قرارداد سه‌جانبه است که شخصیت داور در آن نقش به سزایی دارد، مثلاً چنانچه زوجین بر سر تعیین مهریه به توافق نرسند، از طرفی به خاطر پاره‌ای مصالح اجتماعی و خانوادگی نخواهند موضوع به مراجع قضایی کشانده شود، شخصی را به عنوان امین جهت تعیین مهریه انتخاب می‌کنند که عمدتاً از بستگان و افراد مورد اعتماد طرفین خواهند بود، مثلاً پدر زوج و یا زوج و در برخی موارد هر دوی آن‌ها، در این امر انتخاب می‌شوند در این حالت هر یک از آن‌ها به صورت انفرادی و یا به صورت مشترک حق انتخاب شخص ثالثی را برای این امر نخواهند داشت و می‌بایست حسب مورد شخصاً و به صورت انفرادی و یا اشتراکی نسبت به تعیین مهر اقدام نمایند. لیکن در صورتی که اختیار این امر به صراحت به داور داده شود، به نظر می‌رسد امکان تفویض آن به غیر موجود باشد، چرا که با اراده و توافق مشترک طرفین انجام شده است (۲۲).

۴-۱-۳- انجام تعهد مورد توافق: پس از این‌که شخص یا اشخاص ثالث جهت داورى و تعیین میزان مهریه مشخص شده‌اند و موضوع مورد قبول آن‌ها واقع شد، می‌بایست در صورت اعلام مدت توسط طرفین، در مهلت مقرر نسبت به تعیین مهریه اقدام نمایند و عدم تعیین مهریه در مهلت مقرر و یا امتناع آنها در تعیین مهر از موارد نقض قرارداد به شمار می‌رود. به نظر می‌رسد ضمانت اجرای عدم انجام تعهد در موعد مقرر همانند ضمانت اجرای تخلف از شرط فعل خواهد بود و امکان اجبار داور توسط زوجین و از طریق مراجع قضایی امکان‌پذیر می‌باشد، همچنانکه در فقه هم این نظر مورد پذیرش واقع شده است (۲۳).

۴- تعابیر فقهی - حقوقی از حق تفویض مهر

۴-۱- نظر قرآن کریم در خصوص تفویض مهر: همان گونه که عنوان شد در قرآن کریم نصی در مورد امکان تعیین

مهر توسط ثالث وجود ندارد، ولی می‌توان از شرح آیات ۲۳۶ و ۲۳۷ سوره مبارکه بقره استنباط نمود که اولاً ادای مهریه بر مرد در ردیف یک فریضه قرار گرفته است و در عقد نکاح می‌توان مهر را بعداً تعیین نمود و اطلاق آن اشاره به تفویض مهر دارد «أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً» (۱)؛ ثانیاً از برخی عبارات قرآنی می‌توان استنباط نمود که به غیر از زوجین اشخاص دیگری می‌توانند در تعیین مهر نقش داشته باشند. عبارت «أَوْ يَعْفُوا أَلَدَى يَدِهِ عَقْدَةُ النِّكَاحِ»؛ که مربوط به زوجین نیست، بلکه منظور سایر اشخاص از جمله اولیای زوجه هستند که حق دارند در مورد مهریه و میزان آن تصمیم بگیرند (۱۵). بنابراین با بررسی این شواهد و قرائن می‌توان گفت که قرآن کریم نیز تفویض را اجازه داده است.

۲-۴- نظر فقها در خصوص حدود اختیارات ثالث در

تعیین مهر: برخی فقها قائلند که نصی در خصوص تعیین مهر توسط اجنبی وجود ندارد، نص، صرفاً در مورد زوج و زوجه وارد شده است و از طرفی نکاح نوعی معاوضه است و دو طرف آن زن و مرد می‌باشند و ارتباطی با اجنبی پیدا نمی‌کنند. صاحب جواهر می‌فرماید: «تفویض‌المهر داخل در تفویض البضع است با کمی افتراق و فرقیان این است که در مفوضه‌البضع اصلاً اشاره به تعیین مهر نشده است و همچنین اشاره نشده است که مهر را چه کسی تعیین کند. برخلاف مفوضه‌المهر که به کسی که مهر را تعیین کند، اشاره شده است. نتیجه این‌که در مفوضه‌المهر، مهری نیست تا داخل در مهر مجهول شود. مراد از این جمله «ذکرالمهر فی الجملة» در عبارت شرایع، این است که می‌خواهند به فرقی که بین مفوضه‌المهر و مفوضه‌البضع بیان شده، اشاره کنند» (۲۴).

بنا بر نظر صاحب جواهر، برای این ادعا به دو دلیل استدلال شده است: اولاً اجماع منقول و محصل؛ ثانیاً روایت «سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ تَزَوَّجَ امْرَأَةً عَلَى حُكْمِهَا قَالَ لَا يَجَاوِزُ حُكْمَهَا مُهُرَ آلِ مُحَمَّدٍ» (۲۴)، اما اگر حاکم اجنبی باشد، ظاهر در این است که حکم اجنبی هم محدود به حدی نمی‌باشد، زیرا در وقت تعیین اجنبی زوجین راضی به تعیین اجنبی بودند. همچنین مکارم شیرازی قول مشهور فقها را اقوی دانسته و بیان می‌دارد: «و لکن این‌ها همه در جایی است

که تفویض، انصرافی نداشته باشد، مثلاً در محیط ما اگر زنی مهر را به زوج تفویض کند و مرد چند دانه خرما مهر قرار دهد، همه می‌گویند که تفویض منصرف است، چون زن که گفته مرد اختیار دارد، نه به این چیزها، پس اگر تفویض منصرف از یک حداقل‌هایی باشد در آنجا نمی‌گوییم مرد در حداقل و اکثر مختار است که با این بیان مقداری از مشکلات حل می‌شود» و در ادامه نظرات فقهای عامه را چنین بیان می‌دارند: «تفویض مهر شبیه مهر فاسد است، پس باید سراغ مهرالمثل برویم، چون تفویض مهر معنایش مهر مبهم است، مثلاً اگر بگوید «تَزَوَّجْتُكَ عَلَى شَيْءٍ أَوْ دَنَائِرٍ أَوْ كِتَابٍ» این مهر فاسد است، ما نحن فیه هم که مهر به تعیین بعدی یکی از زوجین [یا دیگری] منوط شده، مبهم است، پس باطل و فاسد است و باید مهرالمثل داده شود. به عبارت دیگر، عامه، مفوضه‌المهر را مانند مفوضه‌البضع می‌دانند» (۱۶) بنابراین با عنایت به نظرات فقهای محترم، ضمن پذیرش تفویض مهر حداقل آن را به میزان مهرالمثل تعیین نموده‌اند و از طرفی حداکثری برای آن قائل نشده‌اند.

۳-۴- نظر علمای حقوق پیرامون حدود اختیار ثالث

در تعیین مهر: قانونگذار ما حکم مقدار مهر زمانی که اختیار تعیین مهر به زوجه واگذار گردد را در ماده ۱۰۹۰ به پیروی از نظر فقها مشخص نموده که بر اساس آن: «زن نمی‌تواند بیشتر از مهرالمثل معین نماید»، البته بنا به نظر برخی علما و مطابق نظرات برخی فتاوی فقها دیده می‌شود حداکثر اختیار زوجه در فرض فوق مهرالسنة معادل پانصد درهم می‌باشد (۲۵). با این حال قانونگذار در ماده ۱۰۸۹ قانون مدنی با درج «هر قدر»، دست شوهر و یا شخص ثالث را برای مهر باز گذاشته است. مطابق این ماده: «در این صورت شوهر یا شخص ثالث می‌تواند مهر را هر قدر بخواهد معین کند.» حال باید دید عبارت «هرقدر» شامل چه میزانی است؟ آیا به هر میزان مالی که آن‌ها (شوهر یا ثالث) تعیین کنند (و لااقل عنوان مال را صدق کند)، می‌توان اطلاق نمود؟

به نظر می‌رسد در خصوص تعیین مهریه موضوع اختلاف در حداقل میزان آن باشد، چراکه چنانچه داور، مالی که دارای کم‌ترین ارزش باشد که لااقل صدق عنوان مال را نماید، بنا بر

نظر برخی علما زوجه محکوم به تمکین است و باید میزان مهر تعیین شده توسط ثالث (ولو کم‌ترین مقدار) را بپذیرد و استدلال آن‌ها قاعده «اقدام» است، یعنی از آنجا که زوجه خودش قبول نموده که مهر توسط ثالث تعیین گردد، بنابراین به زیان خود اقدام نموده و باید هر مقدار که او تعیین نماید، قبول کند (۲۵)، ولی به نظر می‌رسد این استدلال صحیح نمی‌باشد، چراکه تحلیل فوق در فرضی می‌تواند صحیح باشد که تعیین مهر توسط زوجه به شوهر واگذار گردد که در این صورت زوجه از قبل می‌داند که شوهر اصولاً بیشترین مقدار را تعیین نخواهد کرد و به نوعی با تفویض مهر به شوهر، بر ضرر خود اقدام نموده است، ولی در فرضی که زوجین بر میزان مهریه به توافق نمی‌رسند و شخص ثالثی را جهت تعیین آن تعیین می‌نمایند با فرض فوق متفاوت بوده و همان‌گونه که عنوان شد، نامبرده به عنوان داور می‌باشد. در این صورت ضروری است که مانند حاکم بین طرفین و با عدالت حکم نماید و چنانچه در این امر به تعیین کم‌ترین میزان مال اکتفا نماید، مسلماً با اعتراض زوجه مواجه خواهد شد و اگر ثالث نتواند موضوع را به سازش ختم نماید و بر موضع خود اصرار نماید پرونده به دادگاه صالح ارجاع و دادگاه نیز از نظر کارشناس مربوطه جهت تعیین حداقل مهریه که مهرالمثل است، تبعیت می‌نماید.

ماده ۲۲ قانون حمایت از خانواده، میزان مهر را معین کرده و در واقع ضمانت اجرای آن محسوب می‌شود. مطابق این ماده: «هرگاه مهریه در زمان عقد تا یکصد و ده سکه تمام بهار آزادی یا معادل آن باشد، وصول آن مشمول مقررات ماده ۲ قانون اجرای محکومیت‌های مالی است، چنانچه مهریه، بیشتر از این میزان باشد در خصوص مازاد، فقط ملائت زوج ملاک پرداخت است...». بنابراین هرچند که از عبارت «هرقدر» در ماده ۱۰۸۹ چنانچه داور مال یا مبلغی بیشتر از معادل یکصد و ده سکه تمام بهار آزادی تعیین نماید، مشمول ماده فوق بوده و در صورت اثبات اعسار زوج وصول مازاد آن تقریباً ممکن نیست. بنابراین عمده‌تاً بروز اختلاف زمانی خواهد بود که داور مقدار مهر را کم‌ترین میزان مال تعیین نماید، در این حالت چنانچه زوجه راضی نباشد، بنا به نظر اجماعی فقها و با

استفاده از قیاس اولویت نظر به این‌که در زمانی که مهری در عقد تعیین نشده باشد و نزدیکی صورت گرفته باشد، زوجه مستحق مهرالمثل خواهد بود، بنابراین در زمانی که تفویض مهر به ثالث شده است نیز شخص ثالث می‌بایست حداقل حقوق زوجه که مهرالمثل است را رعایت نموده و نسبت به کم‌تر از آن با طرفین و به ویژه زوجه تراضی نماید. البته بدیهی است مقررات تبصره ماده ۱۰۸۲ در خصوص تعدیل مهریه زمانی که توسط ثالث تعیین می‌گردد، الزامی است.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر این سؤال را مطرح کرد که مهم‌ترین ادله فقهی - حقوقی توجیه تفویض مهر به ثالث در عقد نکاح کدام است؟ پاسخی که بدان می‌توان ارائه کرد این‌که در تفویض مهر به ثالث، حقوق زوجین از جمله حقوق زنان به عنوان یک شهروند، ثابت و پذیرفته شده است و تنها تعیین مهر را به زمان دیگری موکول می‌کند که ممکن است توسط یک یا چند نفر که مورد اعتماد وی هستند، معین گردد. به عبارتی دیگر، تعیین مهر می‌تواند توسط زوجین و شخص ثالث به پس از عقد موکول گردد که به آن مفوضه‌المهر گویند. علاوه بر این، تفویض مهر به ثالث هرچند در منابع قرآنی تصریح نشده است، اما از مجموع استنباط‌های فقهی و حقوقی چنین بر می‌آید که حق تفویض، گامی در راستای حقوق زوجین و تلاش برای اصلاح اخلاق اجتماعی تعبیر می‌شود. به عنوان مثال، هنگامی که زوجین برای رفع اختلافات و یا حتی اقدام به طلاق، از رفتن به دادگاه امتناع می‌ورزند و یا مصلحت را در نرفتن به دادگاه ارزیابی می‌کنند، از حق تویض مهر استفاده می‌کنند و شخص مورد اعتمادی را جهت رسیدگی به امور فیمابین انتخاب می‌نمایند.

همچنین باید گفت که شرط تعیین مهریه توسط شخص ثالث، با مقتضای ذات عقد منافاتی ندارد و مجهول بودن شرط نیز در این خصوص، خدشه‌ای به صحت عقد و شرط وارد نمی‌سازد، چراکه این جهل منجر به مجهول شدن عوضین نمی‌شود. همچنین این شرط، واجد نفع عقلایی و نیز مقدور بودن اجرا می‌باشد. شرط تفویض مهر به ثالث مطابق روایت و

اصول حقوقی نیز، صحیح و لازم‌الاجراست. پشتوانه مهم فقهی استدلال اخیر، روایتی از پیامبر اکرم (ص) است که می‌فرماید: «المسلمون عند شروطهم الا کل شرط خالف کتاب الله».

عقد نکاح در آموزه‌های اسلامی و حقوق منبعث از آن، آمیزه‌ای از وظایف، حقوق، تعهدات و مسؤولیت‌هاست که از ارکان جامعه سالم به شمار می‌رود. بنابراین وظایف و تعهداتی که برای شخص ثالث تشریح می‌شود، می‌بایست هموارکننده تشکیل خانواده به عنوان سنتی مقدس در دین اسلام گردد. از طرفی دیگر، حقوق شهروندی اسلامی، نقش قابل توجهی برای حقوق زوجین، مسأله ازدواج، حقوق متقابل آنان در محیط خانواده و بسترسازی برای تحقق حقوق خاص و عام آنان در نظر می‌دارد که در این راستا، تفویض مهر مانعی برای آن اغراض محسوب نمی‌شود، بلکه حتی می‌تواند در شرایط مختلف حامی آنان نیز تلقی شود.

در راستای رعایت حقوق شهروندی زوجین، لازم است، اولاً داور یا داوران انتخابی زوجین، ضمن رعایت نصفت و عدالت (با توجه به تمسک به روایات زیادی که نسبت به مهریه‌های سنگین با کراهت برخورد نموده‌اند)، به اطلاق ذکرشده در ماده ۱۰۸۹ نیز توجه ننموده و در تعیین مهریه زوجینی که مهریه آن‌ها به آنان واگذار شده از هرگونه تعدی و تفریط اجتناب ورزند. همچنین پیشنهاد می‌گردد ماده ۱۰۸۹ قانون مدنی جهت پیشگیری از بسیاری اختلافات احتمالی به شرح ذیل اصلاح گردد: «ممکن است اختیار تعیین مهر به شوهر یا شخص ثالثی داده شود، در این صورت شوهر یا شخص ثالث نمی‌تواند مهر را بدون رضای زوجه کمتر از مهر المثل معین نماید.» در هر صورت آنچه در عقد نکاح به عنوان یک قرارداد اجتماعی قابل بیان است این‌که، جهت حفظ حقوق شهروندی، رعایت شرایط عمومی قراردادها از حیث پایبندی به شروط و حتی تفویض آن، لازم و ضروری است و نقض آن شروط، چه از طرف زوجین و چه از طرف شخص ثالث، تعرض و نادیده‌گرفتن حقوق سایرین است، چه این‌که در تفویض مهر، زن تنها از شخص ثالث به عنوان کسی که تعیین مهر خود را به او واگذار می‌کند، بهره می‌برد و شخص ثالث در مقام تعیین‌کننده مهر نیست. در مسأله تفویض مهر،

اصل بر حق زن جهت برخورداری از مهر است که خود حامی حقوق زن در اسلام و همچنین محافظت از کانون خانواده محسوب می‌شود.

References

1. The Holly Quran. Rom: 21; Saf: 32; Nesaa: 35; Maede: 1.
2. Sheikh Sadugh AM. Man Lā Yahzuruhoo al-Faqih. Qom: Publisher Islamieh; 1986.
3. Safaie H, Imami A. Brief Family Rights. Tehran: Publisher Mizan; 2002.
4. Masjedsaraie H. Terminology of Jurisprudence. Tehran: Publisher Peyk Kowsar; 2011.
5. Mehrpour H. Womens Rights Issues. Tehran: Publisher Etelaat; 2008.
6. Khazaeli M. Rules of Quran. Tehran: Publisher Javidan; 1975.
7. Ahmad Ibn Fars Z. Al-Moojam Moghayes al-Loghat. Qom: Publisher al-Alalam al-Islamie; 1986.
8. Dehkhoda AA. Dehkhoda Dictionary. Tehran: Publisher Sirus; 1959.
9. Rageb Isfahani HM. Al-Mofradat. Damascus: Publisher Dar al-Ghalam; 1995.
10. Nash K. Contemporary Political Sociology; Globalization, Politics, Power. Translated by Delforuz MT. Tehran: Publisher Ney; 2010.
11. Ahmadpur A. An Introduction to the Basics of Citizenship Rights in Islam. *Journal Islamic Research* 2008; 2(3): 119-143.
12. Noori Tabarsi MH. Mostadrek al-Vasael and Mostanbet al-Masael. Qom: Publisher Al al-Bayt; 1987.
13. Shahidi M. Conditions within a Contract. Tehran: Publisher Majd; 2007.
14. Qaraati M. Tafsir Noor. Tehran: Publisher Center Cultural Lessons from the Quran; 2003.
15. Makarem Shirazi N. Tafsir Nemooneh. Tehran: Publisher Dar al-Keta al-Islamieh; 2009.
16. Makarem Shirazi N. Marriage Book. Qom: Publisher Imam Ali (A); 2003.
17. Katoozian N. Genaral Rules of Contracts. Tehran: Publisher Sahami Enteshar; 1996.
18. Javadi Amoli A. Philosophy of Human Rights. Qom: Publisher Osaraa; 2007.
19. Mohammadzadeh Asl H. Arbitration in Iranian Law. Tehran: Publisher Ghoghnoos; 2001.
20. Tarhini Al-ameli MH. Zobdah Alfeqhiye. Qom: Publisher Dar Alfeqh; 2003.
21. Katoozian N. Family Civil Rights. Tehran: Publisher Sahami Enteshar; 2005.
22. Sadrzadeh A. Procedure of Commerce. Tehran: Publisher Jahad University; 2002.
23. Helli MA. Kanz al-Erfan fi Feqh Alquran. Translated by Bakhshayeshi A. Qom: Publisher Ghods; 1979.
24. Najafi MH. Jawahir al-Kalam fi Sharh Sharaye al-Islam. Tehran: Publisher Islamieh; 1971.
25. Mohaghegh Damad M. Jurisprudential Examination of Family Law-Marriage and its dissolution. Tehran: Publisher New Thoughts in the Humanities. 1988.